



Essays in  
**Philosophy and Kalam**

Vol. 50, No. 1, Issue 100

Spring & Summer 2018

DOI: 10.22067/islamic-philosop.v50i1.32835

جستارهایی در  
**فلسفه و کلام**

سال پنجاهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۰

بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۳۳-۴۷

## تقریرهای ابن سینا از برهان امکان و وجوب و «مغالطه ترکیب»\*

دکتر افلاطون صادقی

دانشیار دانشگاه پیام نور یزد

Email: a\_sadeghi@pnu.ac.ir

### چکیده

برهان امکان و وجوب از براهین مشهور در اثبات وجود خداوند است که برای اولین بار توسط ابن سینا در آثارش تقریر شده است. نقدهایی بر این برهان در جهان اسلام و جهان غرب وارد شده است. از نقدهای وارده بر آن، این ادعا است که این برهان دچار مغالطه ترکیب است. منتقدانی مانند غزالی در جهان اسلام و راسل در جهان غرب مدعی هستند که در این برهان مستقیمه و یا غیر مستقیمه مغالطه ترکیب وجود دارد. بررسی دقیق نشان می‌دهد که هر چند تقریرهای ابن سینا در سیر ظاهری موجب ایهام مغالطه ترکیب است، اما این برهان خالی از این مغالطه است. زیرا او در مواردی که در برهان از مجموع عالم به عنوان ممکن الوجود استفاده می‌کند، در نسبت امکان به مجموعه جهان، به وجود صفت امکان در اجزاء جهان که مبنای مغالطه ترکیب است استناد نمی‌کند. این مقاله در صدد بررسی و نشان داده این امر است.

**کلیدواژه‌ها:** ابن سینا، برهان امکان و وجوب، مغالطه، مغالطه ترکیب.

## مقدمه

در بلندای سیر حیات آدمی، اعتقاد به خداوند، با عنوان‌های مختلف و تلاش در جهت اثبات وجود خدا نمودی چشم‌گیر دارد. این نمود در تاریخ فلسفه در جهت اثبات وجود خداوند، به شکل برهان‌های متعدد عقلی و فلسفی رخ‌نمایی می‌کند. یکی از این برهان‌ها که از ابتکارات فلاسفه اسلامی است برهان «امکان و وجوب»<sup>۱</sup> می‌باشد که گاهی تحت عنوان برهان امکان می‌آید.

برهان امکان و وجوب در جهان اسلام از پیشینه تاریخی بلندی برخوردار است. تاریخچه این برهان حاکی از توجه همگانی به آن بوده، حتی متفکران متأخر و معاصر هم به آن پرداخته‌اند. شاید در دانش‌های گوناگون برهانی به این قدمت و در عین حال مورد اتفاق نظر کم‌تر یافت شود.

اکثر قریب به اتفاق فلاسفه اسلامی همچون فارابی (۳۳۹-۲۵۹ ق)، ابن‌سینا (۴۲۸-۳۷۰ ق)، بهمنیار (م ۴۵۸ ق)، فخرالدین رازی (۶۰۶-۴۵۳ ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲-۵۹۷ ق)، شیخ اشراق (۵۸۷-۵۴۹ ق)، صدرالمتألهین (۱۰۵۰-۹۷۹ ق)، عبدالرزاق لاهیجی (م ۱۰۷۲ ق)، حاج ملاهادی سبزواری (۱۲۸۹-۱۲۱۲ ق)، علامه طباطبایی و... آن را در آثار خود طرح و مورد بررسی قرار داده‌اند. کتاب‌شناسی این برهان مؤید این مطلب است.

ابن‌سینا در «الهیات نجات» (۵۶۸-۵۶۶)، «المبدأ و المعاد» (۲۳-۲۲)، «الاشارات و التنبیها» (۲۵-۱۸)، و... بهمنیار در «التحصیل» (۵۷۳-۵۷۰)، فخر رازی در «المباحث المشرقیه» (۲/۴۵۱-۴۴۸)، خواجه نصیرالدین طوسی در «تجريد الاعتقاد» (۳۸۹) و «شرح اشارات» (۲۵-۱۸) و «تلخیص المحصل» (۲۵۲-۲۴۴)، شیخ اشراق در «تلویحات» (۱/۳۳-۳۴)، «مطارحات» (۱/۳۸۶-۳۸۷) و «الالواح العمادیه» (۴/۵۶-۵۷)، صدرالمتألهین در «الاسفار الربعه» (۶/۲۹-۲۶) و «المبدأ و المعاد» (۱۵) و «المشاعر» (۴۶-۴۵) و... لاهیجی در «شوارق الهام» (۴۴۹-۴۴۵)، حاجی سبزواری در «شرح المنظومه» (۳/۵۰۶-۵۰۱)، و... با تقریرهای گوناگون به این برهان پرداخته‌اند.

این برهان در آثار فلسفی قبل از اسلام وجود ندارد. عبدالرحمان بدوی در کتاب «موسوعة الفلسفة» آن را از ابتکارات فارابی می‌داند که در شرح رساله «زینون الکبیر» و «عیون المسائل» آورده است (بدوی، ۱۰۲)؛ اما باید گفت که این برهان بطور جدی و مشروح توسط ابن‌سینا تقریر گردیده است. ابن‌سینا در کتاب «مبدأ و معاد»، «نجات»، «دانش‌نامه علایی» و «اشارات و تنبیها» تقریرهای مشروح و در بعضی جهات متفاوتی از آن دارد. فلاسفه و متفکران اسلامی بعد از ابن‌سینا این برهان را با تقریرهای گوناگون اما نزدیک به تقریرهای او به عنوان برهان اصلی اثبات وجود خدا تلقی نموده و آورده‌اند.

<sup>۱</sup> The Argument from Necessity and Possibility (Contingency)

در جهان فلسفی غرب هم این برهان سابقه‌ای نسبتاً طولانی دارد. امروزه این برهان یکی از براهینی است که تحت عنوان «براهین جهان‌شناختی»<sup>۱</sup> معروف شده است. اولین کسی که آن را در الهیات و فلسفه غرب مطرح نمود سنت توماس آکویناس<sup>۲</sup> در کتاب «خلاصه‌ای از الهیات»<sup>۳</sup> است (Aquinas, 2014, first part, article 3). به نظر محققان، او آن را از فلاسفه مسلمان اقتباس کرده است. عبدالرحمان بدوی مدعی است او این برهان را از فارابی گرفته است (بدوی، موسوعه الفلسفه، ۱۰۲). کاپلستون معتقد است که آکویناس آنرا از ابن میمون و او از ابن سینا اخذ کرده است (کاپلستون، تاریخ فلسفه، ترجمه ابراهیم دادجو، ۵۲۶/۲). این برهان در سیر تاریخی خود در غرب علاوه بر متکلمان مسیحی پیرو سنت توماس، مدافعانی چون لایب‌نیس<sup>۴</sup> (۱۷۱۶-۱۶۴۶) و بعضی از متکلمان معاصر داشته است (لایب‌نیس، منادولوژی، ترجمه یحیی مهدوی، ۱۳۸-۱۳۶).

از طرف دیگر این برهان چه در فرهنگ اسلامی و چه در فرهنگ غربی از سوی متکران و اندیشمندان فلسفی و غیرفلسفی مورد نقد و رد قرار گرفته است. در تاریخ فلسفه اسلامی، غزالی (۵۰۵-۴۵۰ ق) این برهان را از جهت‌های مختلف مورد انتقاد قرار داده و رد کرده است (غزالی، تهافت الفلاسفه، ۱۴۶-۱۴۱). همچنین ابن رشد (۵۹۵-۵۲۰ ق) ضمن اعلام اینکه این برهان اولین بار توسط ابن سینا به فلسفه راه یافت آن را مورد نقد قرار می‌دهد (ابن‌رشد، ۱۶۳-۱۶۰). در فرهنگ غرب افرادی چون دیوید هیوم<sup>۵</sup> (۱۷۶۶-۱۷۱۱)، ایمانوئل کانت<sup>۶</sup> (۱۸۰۴-۱۷۲۴)، برتراند راسل<sup>۷</sup> (۱۹۶-۱۸۷۲) و ... به رد و نقد آن پرداخته‌اند (ر.ک: کانت، نقد عقل محض، ۶۳۰-۶۲۱؛ کاپلستون، فیلسوفان انگلیسی، ۳۲۵-۳۲۴؛ راسل، عرفان و منطق، ۲۱۹-۲۰۲).

با نگاه دقیق به این نقدها، چه در جهان اسلام و چه در جهان غرب، مشاهده می‌شود که این نقدها برهان را از اساس رد نمی‌کند، بلکه تقریرهای مختلف و گاهی ضعیف آن را مورد اشکال قرار می‌دهد. به عبارت دیگر برداشت‌های مختلفی از این برهان که به صورت تقریرهای گوناگون مطرح شده است از بعضی جهات مورد نقد و رد واقع شده است (ر.ک: جوادی آملی، تبیین براهین اثبات خدا، ۱۶۵-۱۵۳).

همانطور که اشاره شد این برهان دارای تقریرهای مختلفی است. دو تقریر مجزا از آن بر اساس نیاز یا

۱ Cosmological arguments

۲ St. Thomas, Aquinas

۳The Summa Theologica

۴ Leibnitz

۵ David Hume

۶ Immanuel Kant

۷ Bertrand Russell

عدم نیاز آن به ابطال تسلسل است. در تقریری که مدعی است بدون نیاز به ابطال تسلسل طرح می‌شود بر مجموع ممکنات یا مجموعه عالم مبتنی است. اینکه آیا می‌توان در کنار وجود موجودات ممکن الوجود مجموعه‌ای به عنوان جهان و عالم با وجودی مستقل واقعی یا اعتباری لحاظ کرد و برای آن علتی در نظر گرفت که واجب الوجود است یا خیر یکی از پرسش‌ها و نقدهای مطرح در باره این برهان است. این نقدها هم در فرهنگ غربی و هم در فرهنگ اسلامی مطرح شده است. ملاصدرا یکی از منتقدانی است که در حوزه اسلامی بعد از طرح تقریری از شیخ اشراق از این برهان که بدون نیاز به ابطال تسلسل طرح شده و مبتنی بر وجود مجموعه است، آن را از این نظر که مجموعه نمی‌تواند وجود منحاز واقعی داشته باشد مورد نقد قرار داده است (صدرالدین شیرازی، الحکمه المتعالیه، ۶/۲۶). در این زمینه بررسی و تحقیق‌های مختلفی صورت گرفته و نیاز به تحقیق بیشتر هم هست (به عنوان نمونه ر. ک: تحریرچی و کهنسال، مقاله «اعتبارسنجی نقد صدرا بر دلیل «مجموع ممکنات»، حکمت اسراء، ۱۷۵-۱۵۱).

نقد معروف دیگری که در فرهنگ اسلامی و در غرب به تقریرهای این برهان وارد شده است وجود «مغالطه ترکیب<sup>۱</sup>» در این برهان است. با توجه به طرح گسترده این مسأله و اهمیت برهان امکان و وجوب، بررسی این موضوع در جهت تنقیح و شفافیت یکی از مهم‌ترین برهان‌های اثبات وجود خداوند ضروری است. در این بررسی ضمن تحلیل مبانی تقریرهای شیخ الرئیس از برهان امکان و وجوب، به این پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود که مغالطه ترکیب چیست؟ آیا چنین مغالطه‌ای بر تقریرهای شیخ الرئیس از برهان امکان و وجوب وارد است؟ دلیل آن چیست؟

در این راستا ابتدا به طرح مغالطه ترکیب و نحوه ورود آن به براهین اثبات وجود خداوند می‌پردازیم، تقریرهای ابن سینا از برهان امکان و وجوب را مطرح می‌سازیم؛ سپس به بررسی وجود این مغالطه در تقریرهای ابن سینا از این برهان و نظرات مختلف مطرح در باره آن می‌پردازیم.

### مغالطه ترکیب و نحوه ورود آن به براهین اثبات وجود خداوند

علم منطق که هدفش مصونیت ذهن و تفکر از خطا است، در آسیب‌شناسی اندیشه و آفات شناخت به بحث از مغالطه می‌پردازد. مغالطه بطور کلی تبیین یا استدلالی است که هرچند در ظاهر درست می‌نماید، اما نادرست و غیر منتج است. یکی از مغالطه‌های منطقی که منطق‌دانان در آثار منطقی به آن اشاره دارند مغالطه ترکیب است (خواججه طوسی، الجوهر النضید، ۲۷۰؛ ابن سینا، الاشارات والتبیهات، ۱/۳۱۶).

مغالطه ترکیب به این صورت است که اگر اعضای مجموعه‌ای هر کدام بطور مجزا دارای وصفی

<sup>۱</sup> Fallacy of composition

باشند، کل آن مجموعه نیز دارای آن وصف خواهد بود. به عبارت دیگر مغالطه ترکیب مغالطه‌ای است که در آن شخص از درست بودن ادعایش درباره همه اجزای یک چیز نتیجه می‌گیرد که آن ادعا درباره آن چیز به‌عنوان یک کل هم درست است. مثلاً «هر کدام از اتم‌ها را نمی‌توان با چشم غیر مسلح دید. انسان‌ها از اتم‌ها تشکیل شده‌اند. پس انسان‌ها را نمی‌توان با چشم غیر مسلح دید».

در آثار منطقی قدیم این مغالطه را تحت عنوان مغالطه ترکیب مفصل می‌آورند و آنرا از اقسام مغالطه‌های لفظی می‌دانند و معمولاً مثالی که می‌زنند این است که وقتی گفته می‌شود «زید شاعر است» و «زید خوب است» نمی‌توان گفت «زید شاعر خوبی است». اما مغالطه ترکیب یک مغالطه معنوی هم است (خندان، منطق کاربردی، ۲۹۸-۲۹۷). ابن سینا در کتاب «اشارات» در پاسخ متکلمان که در اثبات حدوث عالم می‌گویند که چون هر یک از پدیده‌ها در وقت معینی موجود شده‌اند لازم می‌آید که مجموعه عالم هم در وقت معینی موجود شوند، می‌گوید: «و اما اینکه مجموعه نامتناهی، موجودی حادث است چون هر جزئی از آن موجودی حادث است، توهمی خطا است؛ زیرا حکمی که بر اجزاء یک مجموعه و کل صحیح است، بر خود مجموعه و کل صحیح نیست»<sup>۱</sup> (ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ۳/۱۳۵).

حال این مغالطه وقتی در براهین اثبات وجود خداوند وارد است که اثبات خداوند بر مجموع عالم، چه واقعی و چه اعتباری، مبتنی گردد و مجموع عالم متصف به همان ویژگی گردد که اجزاء عالم متصف به آن هستند؛ آنگاه این ویژگی مجموعه ما را به وجود واجب‌الوجود برساند. سرایت حکم اجزاء به مجموعه به خاطر اینکه مجموع اجزاء دارای آن حکم است مغالطه ترکیب است. این کار می‌تواند در تقریرهای برهان امکان و وجوب و تقریرهای دیگر اثبات وجود خداوند به طور مستقیم یا غیر مستقیم واقع شود. ورود مغالطه ترکیب بطور مستقیم وقتی است که در اصل برهان گفته شود اجزاء عالم ممکن‌الوجودند و ترتب اجزاء ممکن‌الوجود عالم به بی‌نهایت می‌رسد؛ ولی مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که به تبع صفت اجزاء، ممکن‌الوجود است، پس نیاز به علت دارد که واجب‌الوجود است. در این تبیین مغالطه ترکیب رخ داده است. ورود مغالطه ترکیب بطور غیر مستقیم وقتی است که برهان امکان و وجوب یا هر برهان دیگری مستقیمه‌دارای چنین ادعایی نیست، اما برهان بر ابطال تسلسل و دور مبتنی است و در دلیلی که بر ابطال تسلسل و ابطال دور می‌آورند برای سلسله معلول‌های ممکن‌الوجود نیازمند به علت که به صورت بی‌نهایت و تسلسل‌وار و یا به صورت متناهی و دورگونه است، مجموعه‌ای قائل شوند که به تبع آن معلول‌های ممکن متصف به امکان بوده و آن را نیازمند علت بدانند که نهایتاً به واجب ختم می‌شود. این هم نوعی مغالطه

۱ «و أما كون غير المتناهي كلاً موجوداً لكون كل واحد وقتاً ما موجوداً فهو توهم خطأ، فليس إذا صح على كل واحد حكم، صح على كل محصل».

ترکیب است.

غزالی در کتاب تهافت الفلاسفه بعد از ارائه نقدهای دیگر بر برهان فلاسفه در اثبات واجب الوجود به وجود مغالطه جزء و کل یا مغالطه ترکیب در آن اشاره کرده و برهان را رد می‌کند. او می‌گوید و اگر گفته شود که برهان استوار است بر محال بودن عللی که نهایی برای آن نیست و تمام این موجودات متصف به صفت امکان هستند و هر ممکنی نیازمند علتی است که بر ذات او زائد است، پس کل موجودات نیازمند علتی می‌شوند که خارج از ذات آن است، گوئیم این امر صادق نیست زیرا آنچه بر اجزای یک مجموعه صادق است بر کل مجموعه صادق نیست (غزالی، تهافت الفلاسفه، ۱۴۴).

در فرهنگ فلسفی غرب، لایب نیتس از مدافعان برهان امکان است. او تقریری از برهان امکان و وجوب بر اساس امکان و وجوب و «اصل دلیل کافی» ارائه می‌کند. جان مکی با استفاده از آثار مختلف او برهانش را چنین تلخیص کرده است: هیچ چیز بدون دلیل کافی که ایجاد می‌کند چنین باشد، نه جور دیگر، پدید نمی‌آید. در جهان تمام اشیاء ممکن‌اند و توسط اشیاء دیگر متعین می‌شوند. کل جهان مجموعه‌ای از چنین اشیاء است لذا ممکن است؛ از این رو دلیلی خارج از سلسله می‌خواهد. یعنی برای کل جهان وجود دلیل کافی‌ای مغایر با آن، که وجودش را واجب و ضروری سازد، لازم است (Mackie, 82). در این برهان مجموعه عالم را به دلیل اینکه از اجزاء ممکن الوجود پدید آمده ممکن دانسته و نیازمند علت و دلیل می‌داند. این برهان در ظاهر دچار مغالطه ترکیب است. شاید به همین دلیل است که برتراند راسل در نفی وجود خداوند و در نفی برهان اثبات خداوند می‌گوید که اشکال اصلی این برهان به وجود مغالطه ترکیب برمی‌گردد: «من می‌توانم آنچه را که به نظرم اشتباه اصلی شماسمت با یک مثال روشن کنم. هر آدم، موجودی است که مادری دارد؛ و ظاهرًا برهان شما این است که نژاد بشر هم باید مادری مستقل داشته باشد و حال آنکه واضح است که نژاد بشر مادر ندارد (راسل، عرفان و منطق، ۲۰۲).

حال با این توضیح آیا ابن‌سینا این مغالطه را در تبیین برهان امکان بکار برده است؟ ضمن تقریرهای او از این برهان به بررسی آن می‌پردازیم.

### تقریرهای ابن‌سینا از برهان امکان و وجوب

ابن‌سینا در کتاب «شفاء»، به عنوان مفصل‌ترین و مهم‌ترین اثرش که بر شیوة ارسطو و اولین شارح معروف اسلامی آن یعنی فارابی به نگارش درآورد، در بحث اثبات وجود خداوند به برهان وسط و طرف که برهانی منسوب به فارابی است پرداخته است (ابن‌سینا، الالهیات من کتاب الشفاء، ۳۴۴-۳۴۱)؛ اما او در آثار مهم دیگرش به ابداع و به بیانی توسعه برهانی پرداخت که به برهان امکان و وجوب معروف است. او

این برهان را در کتاب‌های «مبدأ و معاد»، «نجات»، «دانش‌نامه‌ی علایی» و کتاب «اشارات و تنبیهات» آورده است. هر چند اسلوب طرح برهان و مقدمات اصلی آن در همه تقریبه‌ی یکی است، اما در تقریرهای این برهان در این آثار تفاوت‌هایی هم وجود دارد.

در اینجا، طرح این برهان از سوی ابن سینا در آثار مختلفش، به ترتیب زمان تألیف، تحت سه تقریر آورده می‌شود. علت آن این است که بیانات او در کتاب «مبدأ و معاد» که به نظر بسیاری از محققان اولین اثر اوست، و کتاب «نجات»، که بعد از آن تألیف شده، از حیث محتوا و حتی تقریبه از حیث عبارات یکسان است. بنابراین در اینجا به صورت یک تقریر و تحت عنوان تقریر اول آورده می‌شود. تقریر دومی که ارائه می‌شود، از کتاب دانش‌نامه‌ی علایی به زبان فارسی دری است. به نظر مصحح آن، محمد معین، این کتاب در اواخر عمر ابن سینا تألیف شده است (ابن سینا، دانش‌نامه‌ی علایی، ۴). تقریر سوم از کتاب «اشارات و تنبیهات» ابن سینا است که آخرین اثر او بوده و از جهاتی با سایر تقریرها متفاوت است (ر. ک: ملک‌شاهی، ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات، ۷/۱ و ۲۱).

### تبیین تقریر اول ابن سینا

ابن سینا در کتاب‌های «مبدأ و معاد» و «نجات»، این برهان را چنین تبیین می‌نماید: در خارج وجودی هست و این وجود یا واجب است که مطلوب برهان ثابت می‌شود و یا ممکن است که ما اثبات می‌کنیم باید به واجب‌الوجود منتهی گردد (ابن سینا، المبدأ والمعاد، ۲۲؛ همو، النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، ۵۶۶).

سپس ابن سینا به بیان مقدمه‌ای می‌پردازد که به نوعی نفی تسلسل است. او می‌گوید: یک ممکن‌الوجود بالذات در یک زمان نمی‌تواند علت‌های بی‌نهایت داشته باشد؛ زیرا همه آن علت‌ها یا معیت داشته و با هم جمع هستند یا اینکه با هم مجموعه‌ای را تشکیل نمی‌دهند. شق دوم محال است زیرا وجود یک امر غیر متناهی (ممکن‌الوجودهای غیر متناهی) در یک زمان محال است. شق اول که مجموعه‌ای را تشکیل دهند، چه متناهی و چه غیر متناهی باشند، این مجموعه خود یا واجب‌الوجود و یا ممکن‌الوجود است. واجب‌الوجود نیست چون واجب‌الوجود نمی‌تواند بر ممکن‌الوجودها قائم باشد. پس این مجموعه ممکن‌الوجود است و در وجود نیازمند علت می‌باشد.

این علت یا داخل در مجموعه است یا خارج از آن می‌باشد. اگر داخل مجموعه است یا واجب‌الوجود است که خلف است (همه افراد مجموعه ممکن‌الوجود فرض شده است)؛ یا یکی از ممکن‌الوجودهاست یعنی یکی از اجزاء، علت جمله و مجموعه است که در این صورت علت خودش هم می‌شود و این امر

محالی است. پس علت مجموعه خارج از مجموعه بوده و چون همه ممکن‌الوجودها در مجموعه جمع‌اند، آن علت واجب‌الوجود است (ابن سینا، المبدأ والمعاد، ۲۲-۲۳؛ همو، النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، ۵۶۸-۵۶۶).

ابن سینا با این تقریر از برهان امکان و وجوب در کتاب نجات و مبدأ و معاد وجود واجب‌الوجود را اثبات می‌کند.

### تقریر اول ابن سینا و مغالطه ترکیب

بعد از تبیین تقریر ابن سینا در کتاب مبدأ و معاد و کتاب نجات اکنون بایستی به بررسی مغالطه ترکیب در آن پردازیم. برای این امر ابتدا مبانی این تقریر را طرح و جایگاه این مغالطه را مشخص نموده و به بررسی آن می‌پردازیم. تقریر ابن سینا در «مبدأ و معاد» و «نجات» به ترتیب دارای مبانی و مقدمات زیر است:

الف) یقیناً در عالم «وجودی» هست.

ب) تقسیم وجود به واجب و ممکن

ج) اصل علیت و محال بودن تسلسل علل.

د) محال بودن دور در سلسله علل متناهی.

همانطور که ملاحظه می‌شود در طرح مقدمات و مبانی اصلی جایی برای مغالطه ترکیب وجود ندارد، اما در بیان مقدمه و مبنای «ج» یعنی طرح محال بودن تسلسل و اثبات آن می‌توان گفت که ابن سینا مجموعه‌ای را مطرح می‌سازد که ممکن‌الوجود است و نیاز به علت دارد و این علت نمی‌تواند ممکن‌الوجود بوده و واجب‌الوجود است: «شق اول که مجموعه‌ای را تشکیل دهند، چه متناهی و چه غیر متناهی باشند، این مجموعه خود یا واجب‌الوجود و یا ممکن‌الوجود است. واجب‌الوجود نیست چون واجب‌الوجود نمی‌تواند بر ممکن‌الوجودها قائم باشد. پس این مجموعه ممکن‌الوجود است و در وجود نیازمند علت می‌باشد». این بیان موهم وجود مغالطه ترکیب است. اما آیا واقعاً چنین است؟

با دقت می‌توان گفت مغالطه ترکیب در این بیان راهی ندارد. زیرا مغالطه ترکیب وقتی است که مجموعه متصف به ممکن‌الوجود شود به خاطر اینکه اجزاء آن ممکن‌الوجود هستند. در این بیان مجموعه متصف به ممکن‌الوجود می‌شود، اما به دلیلی دیگر. دلیل ابن سینا مبتنی بر حصر عقلی و نفی یکی از دو طرف و اثبات طرف دیگر است. وجود این مجموعه از دو حال خارج نیست یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود می‌باشد. واجب‌الوجود نیست زیرا واجب‌الوجود نمی‌تواند قائم به ممکن‌الوجود باشد، پس



ممکن الوجود است و نیازمند به علت می‌باشد. بنابراین ممکن الوجود بودن مجموعه به خاطر ممکن الوجود بودن اجزاء آن نیست بلکه به خاطر این است که مجموعه بر اجزاء خود قائم است و هرچه بر چیز دیگری قائم باشد واجب الوجود نیست و ممکن الوجود است. ملاحظه می‌شود که ابن سینا با این بیان پاسخ کسانی چون غزالی و غیره که به وجود مغالطه ترکیب در این برهان اشاره دارند داده است.

### تبیین تقریر دوم ابن سینا

همان‌طور که اشاره شد ابن سینا در کتاب دانش نامه علایی که به زبان فارسی است، تقریر دومی دارد. او در آنجا می‌گوید: «هر چه ورا هستی هست یا هستی وی بخود واجب است یا نیست، و هرچه هستی وی بخود واجب نیست بخود یا ممتنع است یا ممکن، و هرچه بخود ممتنع بود نشاید که هرگز موجود بود، که هرچه وجود دارد، یا وجود برای آن، بالذات، واجب و ضروری است و یا وجود برای آن، بالذات، واجب و ضروری نیست... پس هرچه ورا وجود بود و وجودی واجب نبود بخود، بخود ممکن بود و ممکن الوجود بود بخود، ناممکن الوجود بود بغیر، و وجودش هنوز حاصل نشود که بر آن حکم بود که بود. پس باید که چون موجود خواهد شدن یکی ممکن بشود و ممکنی بخود هرگز نشود که نه از سببی آمده است، پس ممکنیش از علت باید که بشود» (ابن سینا، دانش نامه علایی، ۶۶-۶۵).

ملاحظه می‌شود که در بیان ابن سینا موجود یا واجب بالذات یا ممکن بالذات است. او سپس در صد اثبات این امر برمی‌آید که در میان موجودات تنها یک واجب الوجود است که همه ممکنات را به وجود می‌آورد: «زیرا که وی یکی بود بحقیقت- چنانکه گفتیم- و همه چیزهای دیگر بمانند ناواجب الوجود، پس همه ممکن الوجود بوند، و همه را علت بود، و علت‌ها نامتناهی نه‌اند، پس یا باول رسند و آن اول واجب الوجود بود، یا برخویشتن گردند چنانکه مثلاً «آ» علت «ب» بود و «ب» علت «ج» بود و «ج» علت «د» بود، و آنگاه «د» علت «آ» بود. پس این همه بجمستگی یک جمله معلول بود و ایشان را علتی از بیرون باید که این خود پدید شده است، و دیگر که «د» مثلاً علت «آ» است و معلول معلول معلول «آ» و معلول معلول معلول «آ» معلول «آ» بود، پس یک چیز مر یک چیز را علت و معلول بود، و این محال بود. پس هر معلولی بواجب الوجود رسند و واجب الوجود یکی است. پس همه معلولات و ممکنات بیکی واجب الوجود رسند (همان، ۸۲-۸۱).

می‌توان گفت خلاصه برهان این است که ممکن الوجود برای تحقق نیاز به علت دارد و سلسله علت‌هایی که همه ممکن الوجود هستند نمی‌تواند به بی‌نهایت برسد. یعنی تسلسل محال است. پس یا به واجب الوجود بالذات یا به دور ختم می‌شوند. دور باطل است. به این دلیل که لازمه دور این است که

یک چیزی هم علت چیزی باشد و هم معلول آن که امری محال است. ابن سینا در اینجا بعد از اشاره به دور بیان می‌دارد که این سلسله و مجموعه دورگونه خود معلول است، پس علتی لازم دارد که خارج از آن است. سپس با ابطال دور نتیجه می‌گیرد که پس به واجب‌الوجود می‌رسد.

### تقریر دوم ابن سینا و مغالطه ترکیب

بعد از تبیین تقریر ابن سینا در کتاب دانشنامه‌ی علایی اکنون نسبت مغالطه ترکیب با آن را بررسی می‌کنیم. برای این امر ابتدا مبانی این تقریر را طرح و جایگاه این مغالطه را مشخص نموده و به بررسی آن می‌پردازیم. تقریر ابن سینا در دانش‌نامه‌ی علایی دارای مبانی و مقدمات زیر است:

الف) «هستی» هر چه هست، یا بالذات واجب است یا چنین نیست.

ب) تقسیم غیر واجب بالذات، به ممتنع بالذات و ممکن بالذات.

ج) اصل علیت و محال بودن تسلسل علل

د) محال و باطل بودن دور

ه) در نظر گرفتن سلسله ممکن‌الوجودها به صورت یک مجموعه که معلول است.

همانطور که ملاحظه می‌شود در تبیین این برهان از سوی ابن سینا در مقدمه و مبنای «ه» ابن سینا مجموعه‌ای متناهی را مطرح می‌سازد که معلول است و نیاز به علت دارد. او بعد از اعلام نفی تسلسل به تبیین دور و علت و معلول‌هایی که یک چرخه تشکیل می‌دهند می‌پردازد و قبل از ابطال دور این مجموعه دورگونه را یک مجموعه‌ای می‌داند که خود معلول بوده و نیازمند علتی از بیرون است: «پس این همه بجمستگی یک جمله معلول بود و ایشان را علتی از بیرون باید که این خود پدید شده است».

شاید بتوان گفت در این تقریر ابن سینا در کتاب دانش‌نامه‌ی علایی می‌توان رد پای مغالطه ترکیب را یافت. ابن سینا در این تقریر جمله معلول‌ها و مجموعه دورگونه چرخشی آن‌ها را معلول و پدیدار شده، یعنی حادث، می‌داند و آن را نیازمند به علتی خارج از مجموعه می‌شمارد؛ اما او ساکت است که این مجموعه به چه دلیلی معلول است و همین امر موهم این است که شاید معلول است بخاطر اینکه اجزایش معلول هستند و این چیزی جز مغالطه ترکیب نیست. البته می‌توان گفت نیابردن دلیل هر چند این برهان را دچار نقص می‌کند، اما به معنای این نیست که او دچار مغالطه ترکیب شده است؛ یعنی او قائل است به اینکه چون افراد مجموعه معلول هستند پس مجموعه معلول می‌باشد. مضافاً اینکه منطق‌دان بزرگ اسلامی خود بارها در مقابل مخالفان، مغالطه ترکیب آن‌ها را روشن ساخته است. بعلاوه وجود دو تقریر دیگر که هر دو خالی از مغالطه ترکیب است دلیل است بر این که مسلم در اینجا نظر بیان این مغالطه نبوده است. ولی

بهر حال همانطور که اشاره شد این نقص برهان است که ابن سینا شقوق مختلف را طرح و تبیین کرده اما این مورد را بدون دلیل رها نموده است.

### تبیین تقریر سوم ابن سینا

همان طور که اشاره شد شیخ الرئیس در کتاب اشارات به تقریری از برهان امکان و وجوب می پردازد که به نظر او کامل ترین است به طوری که آنرا برهان صدیقین می نامد. می توان تبیین او را چنین خلاصه نمود: هر موجودی با توجه به خودش و بدون توجه به غیر آن یا واجب الوجود بالذات یا ممکن الوجود بالذات است. زیرا هر موجودی یا وجود برای آن بالذات ضروری است یا وجود برایش ضروری نیست؛ حال اگر وجود برای آن ضروری باشد واجب الوجود بالذات است و اگر وجود برای آن ضروری نیست نمی توان آن را ممتنع الوجود بالذات دانست زیرا مقسم در اینجا موجود است و موجود را نمی توان ممتنع الوجود بالذات دانست پس ممکن الوجود بالذات است (ابن سینا، الاشارات والتنبیها، ۳/ ۱۸).

حال آنچه را که ذاته ممکن است، وجود و عدم برایش علی السویه بوده و هیچ کدام از وجود و عدم برای او اولویتی ندارد و تحقق یکی، یعنی اولویت و ترجیح یکی بر دیگری برای ذات او نیاز به علت دارد. پس وجود هر ممکن الوجودی از چیز دیگری است (همان، ۱۹).

این وجود ممکن الوجود از چیز دیگر یا (به واجب ختم می شود که مطلوب ماست یا دارای دور می گردد که باطل است و یا: شرح خواجة طوسی بر کتاب اشارات، همان، ۲۰) سلسله وار تا بی نهایت ادامه می یابد. هر کدام از اجزاء این سلسله بی نهایت وار ممکن الوجود بالذات است. مجموع آن ها هم که به اجزاء تعلق دارد غیر واجب بوده و به وسیله چیز دیگری واجب می شود. حال هر جمله و مجموعه ای که اجزاء آن معلول است باید خود علتی غیر از آحاد خود و خارج از آن ها داشته باشد<sup>۱</sup> (همان، ۲۲-۲۰). پس این مجموعه بی نهایت وار دارای علتی است که خارج از آن بوده و غیر از هر کدام از اجزاء خود می باشد.

ابن سینا ادامه می دهد: دلیل اینکه علت این مجموعه بایستی خارج از مجموعه بوده و غیر از آحاد آن و واجب الوجود است این است که این جمله و مجموعه یا اصلاً علت ندارد که امری باطل است؛ از طرف دیگر علت این جمله و مجموعه نمی تواند خودش باشد، چون چیزی نمی تواند علت خودش گردد؛ همین طور علت مجموعه نمی تواند اجزانش باشند، زیرا هیچ جزئی برای این کار بر اجزاء دیگر اولویت

۱ «[فوجود کل ممکن الوجود هو من غیره] اما أن يتسلسل ذلك إلى غير النهاية فيكون كل واحد من آحاد السلسلة ممكناً في ذاته و الجملة متعلقة بها فتكون غير واجبة أيضاً و تجب بغيرها ... كل جملة كل واحد منها معلول فإنها تقتضي علماً خارجة عن آحادها»

ندارد. پس علت مجموعه خارج از مجموعه است. این علت خارج از مجموعه نمی‌تواند ممکن‌الوجود باشد، زیرا همه ممکن‌الوجودها در درون مجموعه فرض شده‌اند؛ پس واجب‌الوجود است (همان، ۲۵-۲۳).

### تقریر سوم ابن سینا و مغالطه ترکیب

مبانی و مقدمات تقریر شیخ‌الرئیس در کتاب «اشارات و تنبیهات»، را می‌توان چنین ذکر کرد:

(الف) تقسیم «موجود» به واجب‌بالذات و غیر آن.

(ب) موجود فی نفسه، واجب‌الوجود و حق است.

(ج) موجود غیر واجب‌الوجود ممکن‌الوجود بالذات است

(د) اصل علیت و قاعده محال بودن ترجیح بلا مرجح.

(ه) در نظر گرفتن سلسله ممکن‌الوجودها به صورت یک مجموعه

(و) ممکن‌الوجود بودن مجموعه عالم

ملاحظه می‌شود که تقریر ابن سینا از برهان امکان و وجوب در کتاب اشارات از حیث مبانی با سایر تقریرهای او متفاوت است. او در این تقریر به ابطال دور نمی‌پردازد. خواجه نصیرالدین طوسی معتقد است که چون ابطال دور واضح و روشن است ابن سینا به آن نپرداخته است. از طرف دیگر ابن سینا در این تقریر به نفی تسلسل نمی‌پردازد، بلکه به مجموعه‌ای اشاره می‌کند که می‌تواند متناهی و یا حتی غیر متناهی باشد. شاید همین امر سبب شده تا این تقریر توسط شیخ اشراق به عنوان تقریری لحاظ گردد که نیاز به ابطال تسلسل ندارد (ر. ک: سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۳۸۷-۳۸۶؛ صدرالدین شیرازی، الحکمه‌المتعالیه، ۲۶/۶). از طرف دیگر ابن سینا برهان را مستقیمه بر مجموعه جهان به عنوان مجموع ممکن‌الوجودها قرار می‌دهد. همچنین او این مجموع را ممکن‌الوجود دانسته و برای آن علتی مجزا قائل می‌شود و نهایتاً اثبات می‌کند که این علت واجب‌الوجود است.

بنابراین می‌توان گفت تقریر ابن سینا در کتاب اشارات بیشتر از سایر تقریرهای او موجب ایهام مغالطه ترکیب می‌شود: هر ممکن‌الوجودی نیاز به علتی دارد که ممکن‌الوجود است و این نیازها سلسله‌ای را شکل می‌دهند که می‌تواند نامتناهی و یا متناهی باشد، اما این سلسله به صورت یک مجموعه لحاظ می‌گردد که متصف به ممکن‌الوجود است و نیاز به علت دارد و سپس اثبات می‌گردد که این علت خارج از سلسله بوده و واجب‌الوجود است.

از این منظر این شبهه پیش می‌آید که او مجموعه را متصف به ویژگی افراد و اجزاء خود نموده است. به

عبارت دیگر او حکم اجزاء مجموعه را به مجموعه سرایت داده است به این دلیل که مجموعه از آن اجزاء تشکیل شده است و این چیزی جز مغالطة ترکیب نیست.

همانطور که در تبیین مغالطة ترکیب اشاره شد نکته اصلی مغالطة ترکیب این است که مجموعه‌ای متصف به صفتی شود، به این دلیل که اجزاء آن مجموعه دارای آن صفت است. ابن سینا در تقریر قائل به وجود مستقلی برای مجموعه ممکن الوجودها است. همینطور این مجموعه را همچون اجزاء خود ممکن الوجود می‌داند؛ اما دلیل او به خاطر ممکن الوجود بودن اجزاء نیست، بلکه به نظر او چون این مجموعه مثل هر مجموعه‌ای قائم به افراد و اجزای خود است، نمی‌تواند واجب الوجود باشد و ممکن الوجود است. چون قائم به غیر بودن با واجب الوجود منافات دارد. یعنی ابن سینا برای اثبات امکانی بودن این مجموعه دلیل آورده است (قائم به غیر بودن)، نه اینکه حکم اجزاء را به کل سرایت داده باشد. بنابراین مغالطة ترکیب در این تقریر واقع نشده است.

### نتیجه‌گیری

ابن سینا تقریرهای متعددی از برهان امکان و وجوب دارد. بعد از او متفکران اسلامی و غربی تقریرهای او را به شیوه‌های مختلف ارائه کرده‌اند. بررسی دقیق تقریرها نشان می‌دهد که آن‌ها از نظر مبنا تفاوت‌هایی دارند. بر مبنای این تقریرها نقدهایی وارد شده است؛ از جمله آن‌ها این است که در این تقریرها به نوعی به وجود مستقل، چه واقعی و چه اعتباری، برای مجموعه موجودات قائل شده‌اند؛ و براساس آن مغالطة ترکیب، مستقیم یا با واسطه تبیین مقدمه بطلان دور و تسلسل، در این تقریرها وارد شده است. با بررسی دقیق روشن می‌شود که هیچ کدام از تقریرهای شیخ‌الرئیس نه تنها بر مغالطة ترکیب که از سوی بعضی متفکران اسلامی همچون غزالی و متفکران غربی همچون راسل مطرح شده مبتنی نیست، بلکه علاوه بر این که تبیین او آن را نفی می‌کند، در جای دیگر او صریحاً به این مغالطه اشاره نموده و آن را رد کرده است.

نکته اصلی این بررسی این است که اساس برهان این است که اتصاف مجموعه‌ها به صفت اجزاء و افراد آن‌ها به خاطر ترکیب نیست. ابن سینا در تقریرهای خود چه در اصل برهان و چه در نفی تسلسل، مجموعه را متصف به صفت اجزاء می‌کند، اما در هر کدام دلیل مجزائی می‌آورد و این غیر از مغالطة ترکیب است.

## منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الاشارات و التبیہات*، شرح خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، نشر کتاب، ۱۴۰۳ ق.
- \_\_\_\_\_، *الالهیات من کتاب الشفاء*، تحقیق حسن زاده آملی، قم، انتشارات حوزه علمیه، ۱۳۷۶.
- \_\_\_\_\_، *المبدأ و المعاد*، تصحیح عبدالله نورانی، تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل - دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
- \_\_\_\_\_، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*، مقدمه و تصحیح از محمد تقی دانش پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- \_\_\_\_\_، *دانش نامه علایی*، تصحیح محمد معین، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- ابن مرزبان، بهمنیار، *التحصیل*، تصحیح و تعلیق مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- بدوی، عبدالرحمان، *موسوعه الفلسفه*، بیروت، المؤسسة العربی، ۱۹۸۴ م.
- تحریرچی، نفیسه، و علیرضا کهنسال «اعتبارسنجی نقد صدرا بر دلیل «مجموع ممکنات»، *حکمت اسراء*، سال ۵، ش ۴، (۱۳۹۲)، ص ۱۷۵-۱۵۱.
- جوادی آملی، عبدالله، *تبیین براهین اثبات خدا*، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- خندان، علی اصغر، *منطق کاربردی*، تهران: انتشارات طه، ۱۳۷۹.
- رازی، فخرالدین بن محمد، *المباحث المشرقیه*، قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
- راسل، برتراند، *عرفان و منطق*، ترجمه نجف دریابندری، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۶۲.
- سبزواری، هادی بن مهدی، *شرح المنظومه*، تصحیح و تعلیق حسن زاده آملی، تهران نشر ناب، ۱۳۶۹-۱۳۶۹.
- سهروردی، یحیی بن حبش، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح و مقدمه هانری کربن و سید حسین نصر و نجف قلی حبیبی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ سوم، ۱۹۸۱ م.
- \_\_\_\_\_، *المبدأ و المعاد*، تصحیح جلال‌الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۴.
- \_\_\_\_\_، *المشاعر*، ترجمه عمادالدوله، همراه با مقدمه و ترجمه فرانسوی هنری کربن، انتشارات کتابخانه طهوری، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- غزالی، محمد بن محمد، *تهافت الفلاسفه*، تحقیق سلیمان دنیا، تهران، انتشارات شمس تبریزی، ۱۳۸۲.
- کاپلستون، فردریک چارلز، *تاریخ فلسفه*، ترجمه ابراهیم داجو، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۹۲.

\_\_\_\_\_، *فیلسوفان انگلیسی*، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۲.

کانت، ایمانوئل، *تقد عقل محض*، ترجمه بهروز نظری، تهران: نشر باغ نی، ۱۳۹۰.

لاهیجی، عبدالرزاق، *شوارق الالهام*، اصفهان، مهدوی، چاپ سنگی، بی تا.

لایبنتس، ویلهلم، *منادولوژی*، ترجمه یحیی مهدوی، تهران انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۵.

ملک شاهی، حسن، *ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات*، تهران، انتشارات سروش، چاپ ششم، ۱۳۸۸.

نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، *الجواهر النضید*، شرح علامه حلی، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۳.

\_\_\_\_\_، *تجرید الاعتقاد*، شرح علامه حلی، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات اسلامی، بی تا.

\_\_\_\_\_، *تلخیص المحصل*، تهران، دانشگاه مکیل و دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.

Aquinas, Thomas, *Summa Theologica*, translated by Alfred. J. Freddoso, university of Notre Dame, 2014.

Mackie. J., *The Miracle of Theism*, Newyork, oxford university press, 1982.